

## روایت آخرین دیدار

۶ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۳۰

تفکر آقای بهشتی با بقیه روحانیون تفاوت زیادی داشت، از جمله اینکه ایشان آشنایی و تسلط به حداقل یک زبان خارجی را برای طلاب لازم می‌دانستند، لذا در دبیرستان دین و دانش، کلاسی را برای آموزش زبان انگلیسی تشکیل دادند. اوایل ۳۰، ۴۰ نفری بودیم، ولی به تدریج به هفت هشت نفر رسیدیم! یادم هست آقای محقق داماد که از همه دیرتر در این کلاس ثبت‌نام کرد، از همه بهتر یاد گرفت.

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی، منبعی مستند از خاطرات و ناگفته‌ها و اسناد درباره شخصیتها و وقایع انقلاب است. او در این میان، به لحاظ پیشینه ارتباط با شهید آیت الله دکتر بهشتی، از ایشان خاطراتی شنیدنی دارد که شمه ای از آن را در این گفت و شنود باز گفته است.\* با تشکر از جنابعالی به لحاظ شرکت در این گفت و شنود، بفرمایید که از چه زمان با شهید آیت الله دکتر بهشتی آشنا شدید و در آغاز بین ایشان و اقرانشان، چه تفاوت‌هایی دیدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. بنده در سن پانزده سالگی و در سال ۱۳۳۱ به قم رفتم و از روی کنجکاوی به بیوت و تشکیلات همه علما و مؤسسات مختلف علمی سرک می‌کشیدم! اولین بار در منزل آیت الله رضا صدر ایشان را دیدم.

بعدها هم گاهی در کوچه و خیابان ایشان را می‌دیدم که رفتارشان با دیگران فرق داشت، از جمله اینکه نعلین نمی‌پوشیدند و عمامه‌شان هم بسیار کوچک بود. وقار، شخصیت و ادب ایشان هم بسیار برایم جالب بود. تحقیق که کردم دانستم ایشان در مدرسه حکیم نظامی تدریس می‌کنند. بعدها و در جریان ایجاد مدرسه دین و دانش و همکاری با نشریه مکتب اسلام آشنایی ما عمیق‌تر شد.

تفکر آقای بهشتی با بقیه روحانیون تفاوت زیادی داشت، از جمله اینکه ایشان آشنایی و تسلط به حداقل یک زبان خارجی را برای طلاب لازم می‌دانستند، لذا در دبیرستان دین و دانش، کلاسی را برای آموزش زبان انگلیسی تشکیل دادند. اوایل ۳۰، ۴۰ نفری بودیم، ولی به تدریج به هفت هشت نفر رسیدیم! یادم هست آقای محقق داماد که از همه دیرتر در این کلاس ثبت‌نام کرد، از همه بهتر یاد گرفت.

\* چه کسانی در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند؟

آقایان مصباح، هاشمی رفسنجانی، سید محمد خامنه‌ای، ربانی شیرازی، طاهری خرم‌آبادی و ربانی املشی و جمعی دیگر از دوستان.

\* جنابعالی همواره شهید بهشتی را یکی از ارکان مهم وحدت حوزه و دانشگاه دانسته‌اید. این اعتقاد جنابعالی بر چه مستنداتی تکیه دارد؟

پایگاه انجمن اسلامی دانشجویان تهران، مسجد هدایت بود که مرحوم آیت‌الله طالقانی در آنجا نماز می‌خواندند. پس از فوت آیت‌الله بروجردی قرار شد اعضای این انجمن به قم و دبیرستان دین و دانش بیایند. مرحوم آقای بهشتی به من زنگ زدند و گفتند: قضیه را به اطلاع دوستان در نشریه مکتب اسلام و دیگران برسانم. قرار بود دانشجویان از دبیرستان دین و دانش با پلاکارد به طرف صحن مطهر حضرت معصومه(س) بروند. اینها همان دانشجویانی بودند که بعدها دکتر و مهندس شدند. بنده، شهید بهشتی و مرحوم بازرگان در واقع بانی حرکت وحدت حوزه و دانشگاه بودیم! با این دانشجویان جلسات زیادی تشکیل دادیم و بعدها به تدریج مسائل سیاسی و طرح حکومت اسلامی هم مورد بحث قرار گرفت.

\* علی‌القاعده در آن مقطع کسی امیدی به پیروزی انقلاب اسلامی نداشت. با این همه چه انگیزه ای موجب تشکیل این جلسات می شد؟

خیر، قیام ۱۵ خرداد سرکوب شده بود و همه تلاش می‌کردند همان چیزهایی را که از قیام باقی مانده بود، از بین نرود! در آن ایام آقای بهشتی مسئله حکومت اسلامی را مطرح کردند، امام موسی صدر هم باب تحقیق درباره «اقتصاد در اسلام» را گشودند. قرار شد منابعی را تهیه کنیم و ببریم. بنده اسم ۲۰، ۳۰ منبع عربی را نوشتم و بردم. سایرین هم فهرستهایی را از منابع قدیمی آرای فقها در باب حکومت اسلامی نوشته بودند و به جلسه آوردند. یادم هست آقای ربانی شیرازی وقتی فهرست منابع بنده را دیدند، با تعجب پرسیدند: اینها را خودت نوشته‌ای؟ واقعیت این است که اصلاً سنم ایجاب نمی‌کرد بتوانم این همه کتاب درباره حکومت اسلامی پیدا کنم! به ایشان گفتم: همه این کتابها را در حجره‌ام در مدرسه حجتیه دارم، ولی امانت نمی‌دهم! اگر مایل به مطالعه هستید به حجره بنده تشریف بیاورید. به هر حال دو هفته یک بار، جلساتی با این عنوان تشکیل می‌شد و من هم شرکت می‌کردم. مرحوم آقای بهشتی طرخی را نوشتند که تنها نسخه خطی آن نزد بنده است و در فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر شماره‌های ۳ و ۴ چاپ کردیم.

\* چرا شهید بهشتی به تهران عزیمت کردند؟ آیا علت عزیمت ایشان به تهران هم مانند دلایل چهره‌هایی چون شهید مطهری بود؟

ایشان فردی دوران‌دیش، روشن‌بین و بسیار منضبط و منظم بودند. مثل دیگران اعلامیه نمی‌دادند یا پای اعلامیه را امضا نمی‌کردند که مارک‌دار شوند! بسیار با دقت، با احتیاط، با طمأنینه و با توجه به شرایط زمانی و مکانی عمل می‌کردند، ولی باز هم

ساواک متوجه شد باید فرد متفکری پشت همه این حرکتها باشد و سازماندهی کند، به همین دلیل برای ایشان مشکلاتی را به وجود آورد. ایشان هم دیدند دیگر امکان فعالیت در قم وجود ندارد.

بسیاری از روحانیون مانند مرحوم آقای مطهری، به دلیل تنگناهای مالی ناچار شدند از قم به تهران مهاجرت کنند، اما دلیل مرحوم آقای بهشتی این نبود، چون ایشان از این نظر مشکلی نداشت و تدریس می کرد.

\* شهید بهشتی در تهران بیشتر مشغول چه فعالیت‌هایی بودند؟

کارهای ایشان عمدتاً در زمینه‌های فرهنگی بود، لذا در مناسبت‌های مختلفی که انجمن اسلامی دانشجویان جلساتی را برگزار می کرد، شرکت و سخنرانی می کردند.

\* چه شد به آلمان رفتند؟

عزیمت ایشان به آلمان، به پیشنهاد مرحوم آیت‌الله میلانی و آیت‌الله خوانساری بود که برای مدیریت مسجد امام علی(ع) در هامبورگ، ایشان را اعزام کردند. البته اهل سنت هم برای اقامه نماز به این مسجد می آمدند. کسانی که همواره در پی ترور شخصیت ایشان بودند می گفتند: به دستور شاه و توسط شریف امامی به آلمان اعزام شده‌اند! این شایعات همیشه بود و باز هم خواهد بود. مهم این است که به آنها توجه نکنید.

\* ظاهراً در همان دوره، خود شما را هم ممنوع‌الخروج کرده بودند. این طور نیست؟

بله، بنده هم ممنوع‌الخروج بودم و با توصیه مرحوم آیت‌الله شریعتمداری به تیمسار صمدیان پور، رئیس شهرداری رژیم شاه توانستم گذرنامه‌ام را بگیرم. در هر حال مرحوم آقای بهشتی را مراجع عظام به آلمان فرستادند و هزینه‌های مسجد را هم به عهده گرفتند.

\* شهید بهشتی به رعایت ادب و آداب اجتماعی شهره بودند. در این زمینه با ذکر خاطراتی دیدگاه خود را بیان بفرمایید؟

بله، یک بار از من دعوت کردند به شهر آخن بروم و برای دانشجویان سخنرانی کنم. همراه آقای طارمی و مرحوم صادق طباطبایی به منزل یکی از تجار معروف فرش دعوت شدیم. خانم این آقا آلمانی بود و موقع خوشامد دستش را دراز کرد تا با من دست بدهد! من هم عذرخواهی کردم و دست ندادم! این برخورد فوق‌العاده به آن خانم برخورد، طوری که تا وقتی آنجا بودیم از آشپزخانه بیرون نیامد! در هامبورگ از مرحوم آقای بهشتی پرسیدم: واقعاً تکلیف ما چیست و در چنین مواردی چه باید بکنیم؟ ایشان با همان وقار مخصوص به خود گفتند: اگر رفتار ما باعث انزجار افراد از دین و اسلام شود، قطعاً درست نیست.

\*نظر امام در این باره چه بود؟ ظاهراً شما در این باره نکته ای هم از ایشان شنیده اید؟

بنده درباره حجاب زنان غربی از امام سؤال کردم و ایشان پاسخ دادند: در ابتدای امر مسئله حجاب را برای زنان غربی مطرح نکنید، چون توحید مهم تر است! الان گاهی که می بینیم آقایان هنگام صحبت با خانمها به سقف یا آسمان نگاه می کنند، بدم نمی آید در این زمینه با آنها صحبت کنم که چگونه می شود بی آنکه به مخاطب بر بخورد، با آنها صحبت کرد.

برخورد و تفکر مرحوم آقای بهشتی به کلی فرق داشت و ایشان معتقد بود هر عملی که منجر به انزجار از اسلام شود، درست نیست. خاطره جالب دیگری هم در این زمینه دارم. یک بار از راه ترکیه، بلغارستان و یوگسلاوی به اتریش رفتم. یک مهندس آلمانی همسفرم بود. در طول راه فقط نان و پنیر خوردم و گوشت نخوردم! موقعی که به اتریش و مرکز اسلامی آنجا رسیدیم و قرار شد برای عده ای سخنرانی کنم، مهندس آلمانی گفت: اول یک چیزی بدهید دوستتان بخورد که نای سخنرانی کردن داشته باشد!

\* جنابعالی همواره در زمینه نشر آثار خودتان و دیگران فعال بوده اید. آیا هیچ وقت آثار شهید بهشتی را هم چاپ کردید؟

بله، دانشجویان در آلمان سؤالاتی را در زمینه مباحث ایدئولوژیک از ایشان می پرسیدند و من همان پرسش و پاسخها را با عنوان بررسی مسائل ایدئولوژیک در قم چاپ کردم. بحثهای بسیار عمیقی بودند و به بسیاری از شبهاتی که مارکسیستها مطرح می کردند، به شکل مؤثری پاسخ داده شده بود.

\* نظم و دقت ایشان هم ضرب المثل است. در این زمینه خاطراتی را بیان بفرمایید؟

یکی از دلایل اصلی موفقیت ایشان همین دقت و نظم بی نظیر بود. یادم هست یک سال تابستان ایشان در محل خوش آب و هوایی در نزدیکی تبریز اقامت کرده بودند و من و آقایان اهری و وحدت رفتیم و با هزار زحمت آنجا را پیدا کردیم. وقتی بالأخره موفق شدیم اقامتگاه ایشان را پیدا کنیم، ایشان آمدند و با همان لحن متین و موقر گفتند: بنده فردا رأس ساعت ده منتظر آقایان هستم! این برخورد برای ما بسیار عجیب بود، چون مخصوصاً آن روزها علما برای ملاقات وقت قبلی تعیین نمی کردند و ما هر وقت دلمان می خواست می رفتیم و زیارتشان می کردیم! بعدها که مسئولیتهایی به عهده ام قرار گرفت، متوجه شدم تعیین وقت ملاقات برای افراد عجب نعمت بزرگی است و چقدر به زندگی و کار انسان نظم می بخشد، ولی ایشان از همان ایام قدیم مقید به این کار بودند.

\* پس از انقلاب ارتباط شما و شهید بهشتی به چه شکل ادامه یافت؟

بیشتر ملاقات هایمان رسمی بود و سعی کردیم با ایجاد حزب خلق مسلمان همه نیروها را در تشکلهای سیاسی مختلف جمع کنیم.

\*عده‌ای معتقدند حزب خلق مسلمان در تقابل با حزب جمهوری اسلامی ایجاد شد. شما چه نظری دارید؟

بنده خودم از افراد مؤسس این حزب بودم. دیگران هم قطعاً نه روسی بودند نه امریکایی، اما متأسفانه نفوذیهای مجاهدین خلق، حزب را به بن بست رساندند! بنده با هیئت مؤسس حزب جمهوری اسلامی دوست بودم و مشکلی نداشتم. حتی در انتخابات پیشنهاد دادم بهتر است لیست مشترک بدهیم. مرحوم آقای بهشتی به دلیل وسعت نظری که داشتند، از این فکر خیلی استقبال کردند.

\*نظر امام چه بود؟

قبل از تشکیل حزب خلق مسلمان بنده همراه با مرحوم گل‌سرخ‌ی نزد امام رفتیم و مطلب را با ایشان در میان گذاشتیم. امام فرمودند: بیم آن دارم که هر یک از آقایان بخواهند حزب درست کنند، اما با ایجاد خود حزب مخالفتی نکردند!

\* چرا همکاری بین این دو حزب ممکن نشد؟

به دلیل مخالفت همان افراد نفوذی که گفتند: به این ترتیب زیر نفوذ آقای بهشتی می‌رویم! بعد هم که همان نفوذیها به سراغ جبهه ملی و مخالفین قانون اساسی رفتند و با آنها لیست مشترک دادند و در نتیجه هیئت مؤسس حزب، از جمله بنده استعفا دادیم. بعد هم تهمتهای فراوانی را متحمل شدیم که فلانی نفوذی حزب جمهوری بود که بنده گفتم: نیازی به نفوذ نداشتم، چون با تمام اعضای هیئت مؤسس حزب جمهوری رفیق بودم. بازار اتهام‌زنی و ترور شخصیت بسیار گرم بود و بیش از هر کسی مرحوم آقای بهشتی در معرض این اتهامات بودند.

\* آخرین خاطره شما از شهید بهشتی چیست؟

صبح روز ۷ تیر به دادگستری رفتم که ایشان را ببینم. ایشان پس از گفت و گوی کوتاهی گفتند: شب به حزب بیایید! گفتم آقا! من تازه از سفر واتیکان آمده‌ام و خسته هستم، ان شاءالله یک وقت دیگر! غروب به منزل مرحوم آسید ابوالفضل موسوی تبریزی رفتم. ایشان گفت: نمازت را بخوان که به حزب برویم. گفتم: مهمان دعوت کردی که به حزب بروی؟ هفته دیگر برو! آن بنده خدا هم قبول کرد که نرود. فردا صبح که خبر انفجار حزب را شنیدم، حالم بسیار بد شد و چاره‌ای ندیدم جز اینکه به حسینیه جماران بروم و آنجا بنشینم که کمی آرام بگیرم. به آقای موسوی تبریزی گفتم: این همه راه از واتیکان آمدم که جلوی شهید شدن شما را بگیرم! این آخرین دیدار من با مرحوم آقای بهشتی بود.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

[دیدار-آخرین-روایت/30811](https://www.cafetari.kh.com/news/30811)